

فراز و فرود زندگی سیاسی جهان پهلوان از زبان دوستانش

۳ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۰:۱۴

مرحوم تختی از قشر توده مردم و طبقه متوسط جامعه بود. او در یک خانواده کاملاً مذهبی بزرگ شده بود که با مسجد و محراب آشنا بود ضمن آنکه علاوه بر چهره مذهبی یک چهره پهلوانی داشت که نه از جانب خود بلکه بر اساس عمل، مردم به او لقب پهلوانی داده بودند.

حسین شاه‌حسینی، تنها بازمانده بنیانگذاران نهضت مقاومت ملی یکی از شخصیت‌های ارزشمند اجتماعی و سیاسی ایران است که بخش عظیمی از تاریخ معاصر ایران را لحظه به لحظه در سینه خود دارد. او یکی از وفاداران زنده یاد دکتر محمد مصدق، یار دیرین آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و یکی از دوستان نزدیک جهان پهلوان غلامرضا تختی است. نشست پای صحبت‌های او برای هر پژوهنده و علاقه‌مند به تاریخ ایران یک غنیمت است زیرا حسین شاه‌حسینی یک تاریخ زنده است و با بسیاری از مردان جریان‌ساز تاریخ معاصر ایران حشر و نشر داشته است. این گفت‌وگو را هرچند با کمی تاخیر اما به بهانه سالمرگ زنده باد جهان پهلوان غلامرضا تختی می‌خوانید.

آقای حسین شاه‌حسینی شما خودتان که از دوستان آقای تختی بودید تا چه اندازه با ورزش قهرمانی آشنا هستید و بیشتر در چه رشته ورزشی‌ای فعالیت داشته‌اید؟

من اولین کار باشگاهی را با باشگاه جوانان شروع کردم و به دعوت محمد دل‌آگاه که مدیر باشگاه جوانان بود برای مسابقات باشگاهی دعوت شدم. سپس به همراه برادرم در دو رشته فوتبال و والیبال به صورت حرفه‌ای در این تیم بازی کردیم و تا قهرمانی استان نیز پیش رفتیم، بعدها با ورود رشته ورزشی جدید با نام راگبی که توان فیزیکی و قدرت جسمانی قوی را می‌طلبید جذب این رشته ورزشی شدیم، البته تا آنجایی که من می‌دانم این رشته ورزشی باید آمریکایی باشد که به دو شکل فرانسوی و اروپایی بازی می‌شود. در ایران نیز آن زمان چند نفر تحصیلکرده به سرپرستی آقای حاجیلو به ایران آمدند و مقدمات راگبی اروپایی را در ایران بنا نهادند، پس از آن هم آقای حاجیلو به همراه دل‌آگاه موسس و بنیانگذار راگبی در ایران شدند.

طی چه سال‌هایی این اتفاق افتاد و وسعت رشد آن به کجا انجامید؟

طی سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ بود، به دلیل ارزشی که به آن داده شد این رشته رشد کرد و آقای دل‌آگاه نیز تیمش را توسعه داد و تقریباً این ورزش را غیر از باشگاه‌های جوانان و ارتش در سایر تیم‌ها و باشگاه‌هایی همچون نیروی زمینی و نیروی هوایی گسترش دادند و سپس بازی‌ها در دانشگاه افسری و دبیرستان‌های نظام شکل گرفت که به دلیل جذابیتی که داشت تیم‌های زیادی برای راگبی تشکیل شد. یک هیأت راگبی در تهران تشکیل و پس از آن هم مقررات راگبی وارد کشور شد. در ایران یک تیم متخصص با نام «جی کای» که تخصص در راگبی داشت، متشکل از سه یا چهار نفر فرانسوی، این رشته به شکل حرفه‌ای‌تر و کامل‌تر

پایه‌گذاری کردند. سپس مسابقات راگی در ایران شکل گرفت. در مرحله نخست مسابقات استانی در تهران برگزار شد و به ترتیب به بازی‌های بین تیمی ایران و انگلیس مقیم حیانه عراق انجامید و پس از آن هم انگلیسی‌های مقیم شیراز با تشکیل تیم‌های آزاد بازی‌ها را به شکل رسمی تری دنبال کردند چنانچه آخرین بازی بین تیم ایران و انگلیس همزمان با ملی شدن صنعت نفت در مسجد سلیمان بود که من کاپیتان تیم آن زمان بودم.

با توجه به دوستی دیرینه شما با مرحوم تختی، او چگونه به اصطلاح سیاسی شد؟

طی سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۵ فضای سیاسی ایران کمی باز شد. با توجه به این مهم که غلامرضا تختی چهره‌ای شناخته‌شده و شاخص بود حضور نیروهای سیاسی اطرافش چندان دور از ذهن نبود اما همزمان با فعالیت حزب توده و روزنامه‌هایی همچون «باختر» و فعالیت‌های حزبی چون «زحمتکشان ملت ایران» که برای ملی شدن صنعت نفت در ایران و کسب آزادی فعالیت می‌کردند بیشتر او را جذب کردند. هر چند از این مهم هم نباید غافل شد که مرحوم تختی متولد جنوب تهران بود و اراضی‌ای نیز در خانی‌آباد داشت که از نظر ملکی شاه آن‌ها را تصرف کرده بود، پس یک دلخوری و ناراحتی باطنی در وجودش شکل گرفته بود. او به مرور زمان و با مطالعه روزنامه‌ها و آشنایی با طیف‌های فکری مختلف و افرادی چون خرمشاهی و روح‌الله جیره و همچنین حضور در هیات‌ها و سخنرانی‌ها با محافل سیاسی بیشتر آشنا و به آن متمایل شد.

در چه سالی تختی عضو جبهه ملی شد؟

در سال ۱۳۴۰ عضو شد. طی آن سال سازمان ورزشی جبهه ملی شکل گرفت که تختی هم عضو آن شد و با عضویت تختی تعدادی دیگر از ورزشکاران نیز عضو آن جبهه شدند.

مرحوم تختی عکسی با آیت‌الله طالقانی دارد. رابطه او با ایشان چگونه بود؟

مرحوم تختی از قشر توده مردم و طبقه متوسط جامعه بود. او در یک خانواده کاملاً مذهبی بزرگ شده بود که با مسجد و محراب آشنا بود ضمن آنکه علاوه بر چهره مذهبی یک چهره پهلوانی داشت که نه از جانب خود بلکه بر اساس عمل، مردم به او لقب پهلوانی داده بودند. ضمن آنکه نباید فراموش کرد ما انسان‌های مسلمان یا مذهبی فراوانی را دیده‌ایم که شاید مجریان خوبی بوده‌اند اما آن مجری که آنچنان عمل کند که سایرین هم تحت تاثیر او قرار بگیرند و در رویه عملی و فکری به شکلی باشند که تاثیرگذار باشند این خصوصیت را آن زمان تنها تختی بود که به خوبی به تصویر کشید. او چه در کشتی و چه در برخورد با مردم آنچه را که می‌دانسته همه را از طریق پهلوانی عملاً در اختیار گذاشته که البته نه تنها کشتی بلکه صداقت و مردانگی و شرف و انصاف و درستی را که تمام آن‌ها ریشه مذهبی دارد در وجودش به نمایش کشیده و از آنجایی که چنین اسوه‌های اخلاقی را او داراست در عالم روحانیت نیز به سراغ پهلوان سیاسی می‌رود و در کنار مرحوم طالقانی می‌ایستد. مرحوم طالقانی اطلاعات کشتی و قهرمانی ندارد ولی صداقت و راستی و درستی تختی را می‌شناسد و او را می‌پذیرد. در ادامه نیز وقتی حکومت دو پهلوان دینی و اخلاقی را می‌بیند در برابرش موضع می‌گیرد و لج می‌کند.

وزن سیاسی، اجتماعی تختی چگونه بود؟

او در بین مردم و طبقه تحصیلکرده، علاقه‌مندان بی‌شماری داشت. حتی سیاوش کسرایی شاعری است که اندیشه‌های خاصی را داراست. او برای تختی شعر می‌گوید و اصغر حاج‌سیدجوادی مقاله‌ای را ارایه می‌دهد و از تختی به عنوان یک عنصری که مظهر شرافت و انسانیت است و در قالب پهلوانی از نیرو و توانایی جسمی‌اش در جهت منافع ملی استفاده کرده و نه برای قهرمانی جسمی‌اش یاد می‌کند و از این رو در بین تمام طبقات عظمت پیدا می‌کند.

فعالیت‌های سیاسی مرحوم تختی چه شاخصه‌ای داشت؟

او بیشتر به مردم خدمت می‌کرد، فعالیت‌های سیاسی به معنای کار سیاسی نداشت. او در ۲۳ سالگی قهرمان شده بود. این به عنوان یک امر مثبت و یک شاخصه در معرض شناسایی مردم بود.

نحوه ورود او به جبهه ملی و فعالیت‌های سیاسی چگونه بود؟

کسی دست تختی را نگرفت تا او را وارد عرصه سیاست کند. این اقتضای شرایط زمانی او بود که او را به سمت سیاست کشاند. در آن زمان روزنامه‌های متفاوتی در حوزه نقد و اجتماع فعالیت می‌کردند و از آنجا که خود تختی اندیشه‌های خاص اجتماعی داشت باعث ارتباط او با عده‌ای دیگر از رفقا و فعالان حاضر در جامعه شد. مرحوم تختی هرگز به شکل عضو ثابت در هیچ کدام از این گروه‌ها یا احزاب حاضر نشد مگر در سال ۱۳۴۰ که در آستانه کنگره ملی که همزمان با تشکیل سازمان جبهه ملی بود او نیز مسوول ورزش این سازمان شد.

آیا هیچ وقت او در خصوص کودتای ۲۸ مرداد سخنرانی‌ای کرد؟

خیر، اما ابراز انزجار می‌کرد. او بعد از کودتای ۲۸ مرداد دیگر تختی سابق نبود. در محافل و مسابقات حکومتی شرکت نمی‌کرد. او حتی پس از این واقعه حاضر به حضور در هیچ تظاهرات یا مشارکت‌های عام نیز نشد. عظمت برخورد تختی در این خصوص زمانی بود که پس از پیروزی تیم‌های ورزشی ایران در بازی‌های المپیک، شاه از قهرمانان رشته کشتی جداگانه تجلیل به عمل می‌آورد و زمانی که پهلوان تختی به عنوان کاپیتان تیم در مراسم حضور پیدا می‌کند از او خواسته می‌شود تا نیازهای تیم و افراد را بیان کند که او به عدم تامین مالی بازیکنان تیم و نداشتن مسکن و شغل آنان اشاره می‌کند و شاه نیز دستور تهیه فهرست اسامی بازیکنان را می‌دهد تا سازمان تربیت بدنی موظف به تامین نیاز مالی بازیکنان باشد. تختی نیز اسامی را ارائه می‌دهد اما حاضر به پذیرش قلمی از جانب شاه نمی‌شود و از دادن اسم خود خودداری می‌کند که بعدها بر اساس گزارشی که از عملکرد مالی سازمان به شاه ارائه می‌شود مشخص می‌شود که نام تختی نیست ولی باز گفته می‌شود او تحت فشار حامیان اعلیحضرت شرایط اهدایی را قبول می‌کند. یا در جایی دیگر وقتی شاه از تختی پرسیده بود که تا کی می‌خواهد پهلوان بماند؟ او در جواب شاه گفته بود تا زمانی که مردم بخواهند. در حقیقت او این عنوان را از جانب مردم و برای مردم پذیرفته و عنوان می‌کند.

برخورد تختی پس از فوت مرحوم مصدق چگونه بود؟

او برای مراسم تدفین نرسیده بود اما برای مراسم شب هفت با وجود محاصره کامل احمدآباد توسط ماموران حکومتی او به محل تدفین مرحوم مصدق می‌رود که البته این کار تختی هم باعث وحشت حکومت شده بود چرا که اگر مردم باخبر می‌شدند که تختی در مراسم حضور دارد از روستاها و اطراف برای دیدن تختی سرازیر می‌شدند و فضا شلوغ‌تر می‌شد، از این رو او را به شدت و با واهمه از مراسم دور کردند. در برخوردی دیگر از تختی ما شاهد بودیم که وقتی رییس سازمان تربیت بدنی وقت از تختی می‌خواهد که برای بازدید از شاه اقدامی بکند او در جواب می‌گوید با کسی که با دکتر مصدق چنین می‌کند و منافع ملی را از بین می‌برد حتی نباید حرف زد.

فوت مرحوم تختی ۱۷ دی ۱۳۴۶ بود. شما چه خاطره‌ای از آن روز دارید؟

آن روز من سرچشمه بودم و از فوت تختی خبری نداشتم تا اینکه یکی پالتوپوش که بدن سردی هم داشت به پشتم زد و گفت: جنازه تختی را بردند پزشکی قانونی. به سرعت خودم را رساندم و دیدم جنازه مرحوم را روی سنگی در سردخانه گذاشته‌اند و پارچه سفیدرنگی هم رویش کشیده‌اند. پارچه را کنار زدم، دیدم از پس سرش خون بیرون زده. آن لحظه شرایط سختی بود.

کم کم مردم اطراف پزشکی قانونی جمع شدند ما هم برای خاکسپاری بعد از پزشکی قانونی مرحوم را به ابن بابویه به آرامگاه شمشیری بردیم و مراحل تدفین را انجام دادیم. خاطریم هست ما که رسیدیم ابن بابویه، مردم ابتدا تعدادشان ۳۰۰ نفر بود بعد به ترتیب به ۶۰۰ یا ۷۰۰ نفر هم رسید و تا غسلخانه برسیم دیگر جمعیت اجازه حرکت هم نمی داد. جنازه بالای دست مردم برای تدفین می رفت. وقتی هم قرار شد برای مراسم تدفین ایشان جمعیتی حاضر باشند و سخنرانی انجام شود تا سر پل چوبی و دروازه شمرون و اطراف مملو از جمعیت بود.

عدهای بر این باور هستند که مرحوم تختی به دست ساواک کشته شد و عدهای می گویند که او خودکشی کرد، کدام یک درست است؟

من به هیچ کدام از آن ها اعتقادی نداشتم چرا که دیده بودم طی یک سال و نیم گذشته چه فشاری بر مرحوم می آوردند که مثلا تسلیم رژیم شود و عدم تسلیم او نیز کم کم در بین مردم شکل یک فرهنگ را به خود می گرفت و مردم هم رفته رفته موضع مخالفت با حکومت را در پیش می گرفتند و به این شکل حاکمیت به جای اینکه به فکر اصلاح نواقص باشد به تختی به اشکال گوناگون فشار می آوردند.

این فشار که می گویند به چه شکلی بود محسوس بود یا خیر؟

بیشتر فشارهای روحی بود. حاکمیت راه های زندگی و دلبستگی و علاقه او را برید و از هر روشی برای خوار و حقیر کردن او استفاده کرد، مثلا اگر جایی می رفت عدهای را تحریک می کرد آن ها هم می آمدند و بی احترامی یا بی اعتنای می کردند و می رفتند. یا عدهای به شکل اپراتوریست جلو فرستاده می شدند که مثلا در قالب های ورزشی طیفی بیاید شعار علیه او بدهد و بعد یک عدهای هم از شعار دادن ممانعت کنند به نحوی که شعار عوضی ندهند. به هر حال از طریق «خود مردم» او را منکوبش می کردند. یا حتی عدهای گدا یا افراد نیازمند که تا قبل از آن مرحوم، خودش را موظف می دانست که به آن ها کمک کند بر سر راهش قرار می گرفتند و از آنجا که حاکمیت تمام راه ها را برایش بسته بود کم کم بین او و مردم فاصله می افتاد.

احتمال خودکشی می دهید؟

خیر، او انسان معتقدی بود اما احتمال سخته مغزی بر اثر فشار روحی و روانی را می توان داد. او شاید هم در هتل آتلانتیک سابق و هتل استقلال امروز سخته کرده بود.

چرا بعد از انقلاب به تختی کمتر اهمیت داده شد یا آن طور که باید اهمیتی به ایشان داده نشد؟

اوایل انقلاب که تا حدی آن گونه که باید به تختی بها داده شد. اما بعدها چهره سیاسی به خود گرفت و این بها کمتر شد. هر چند در همان اوایل تا جایی که ممکن بود و خودم در تربیت بدنی بودم کارهایی انجام دادیم از جمله تغییر نام «جام آریامهر» به «جام تختی» و پس از آن هم قرار بود که استادیوم آریامهر به نام تختی تغییر نام کند که آقایان با آن مخالفت کردند و ما هم به خواست خود تختی و آقایان نام آزادی را انتخاب کردیم. پس از آن عنوان شد که نام تختی برای کدام استادیوم استفاده شود که ما پیشنهاد استادیوم قصر فیروزه را عنوان کردیم که اکنون نامش تختی است و به ترتیب هر کدام از شهرستان ها اعلام آمادگی کردند و به ترتیب در سراسر کشور یک استادیوم به نام ایشان وجود دارد که نام تختی زنده بماند و اگر کسی پرسید تختی کیست جوابی داشته باشیم تا از رسالت واقعی ورزش سخن بگوییم.

آیا از صدا و سیما برای پوشش می آیند؟

بالاجبار می آیند.

آیا این به دلیل مواضع سیاسی تختی است؟

بله، شما ببینید اگر من ۱۷ دی به ورزشگاه تختی بروم شاید هم ورزشکاران برای من احترام وافری قایل شوند و تریبونی هم برای ما داشته باشند، اما مطمئن باشید که سخنران آن تریبون من نیستم، بعد از انقلاب برادر تختی چند بار سخنرانی کرد که با اصول اخلاقی نهضت ملی مغایرت داشت و این تریبون را از دست داد و بعد از آن هم دستگاه دولتی خودش در ارتباط با تربیت بدنی شهرری تجلیل به عمل آورد، در حالی که همیشه مردم از تختی تجلیل به عمل می‌آوردند نه دولت.

حسینیه ارشاد هم مراسمی برگزار می‌کرد؟

بله اما دو یا سه سالی می‌شود که از مراسم حسینیه ارشاد هم خبری نیست، سابق بر این مرحوم هدی صابر بود و ناصر کلاتی که در مراسم حضور داشتند و مراسم سخنرانی به جا آورده می‌شد.

اکنون چطور؟

بر حسب سنت برای یک پهلوان ملی زورخانه‌ها به مناسبت مرحوم تختی صدای زنگشان را به صدا درمی‌آورند.

از خانواده مرحوم تختی خبری دارید یا کماکان با ایشان ارتباطی دارید؟

خیر. اکنون ارتباط خاصی ندارم. ایشان پسری داشت که اکنون مهندس شیمی است و با اولاد و همسرش ساکن آمریکاست.

همسر مرحوم تختی چطور؟ خبری از ایشان نیست؟ بعد از مرگ آقای تختی هیچ وقت در عرصه عمومی نبودند...

بعد از مرحوم تختی حاضر به ازدواج نشد، به همراه سه خواهرش در تهران زندگی می‌کند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۰۸۷/> ~~دوستانش - زبان - پهلوان - جهان - سیاسی - زندگی - فرود - فراز~~